

# خیمه شب بازی تکراری

خیمه شب بازی تکراری و محمد ملکی گلا دیاتوری گرفتار در قفس درندگان وحشی

آقای دکتر محمد ملکی در مقاله ی " من رأی می دهم اما . . ." بار دیگر شیوه ی انتصاب رئیس جمهور در ایران را " خیمه شب بازی تکراری" نامید. او در این مقاله تا آنجا که می توانسته عروسک های این خیمه شب بازی را رسوا تر ساخته است. اما تا زمانی که راهی برای به میدان کشیدن توده های مردم برای مقابله با استعمار و حکومتگران وابسته به آن پیدا نشده، کار انفرادی این تک سواران پهنه ی سیاست به جنگ گلا دیاتورها، در قفس درندگان وحشی می ماند که هرآن بیم پاره پاره شدنشان می رود. دکتر کاظم سامی، علی اکبر سعیدی سیرجانی، دکتر صادق شرافکندی، دکتر عبدالرحمان قاسملو، داریوش فروهر، پروانه ی اسکندری، محمد جعفر پوینده، محمد مختاری و صدها ایرانی انسان دوست و میهن پرست دیگر، تک تک در قفس بزرگی به نام ایران دچار درندگان وحشی شدند و جان خود را از دست دادند.

دکتر ملکی با زیرکی این خیمه شب بازی را چنین نشان می دهد: « گفته بودم که در نظام ولائی انتخابات یک خیمه شب بازی است. حال برای آگاهی بیشتر نسل جوان که زیاد با این نمایش آشنا نیست، لازم است توضیح دهم که در این بازی، خیمه شب باز در پشت صحنه خود را پنهان میکند و تعدادی عروسک را با نخى که به انگشتهای خود بسته است آنگونه که میخواهد به حرکت درمی آورد. با صدای خود حرفهائی را در دهان عروسک ها میگذارد تا هرچه او میخواهد آنها بگویند و با اراده ی کسی که پشت صحنه است بالا و پائین بپرند و برقصند. . . خوانندگان این نبشته، کروبى واحمدى نژاد را تا حدی میشناسند اما سبز علی ( محسن) رضائی و میرحسین موسوی را کمتر. مطمئن باشید اینها همه سر و ته یک کرباسند و همه بنیاد گرایانی هستند دست پرورده ی بنیادگرای بزرگ. چون عروسک های خیمه شب بازی نقش و لباس عوض میکنند تا تماشاچی را فریب دهند.»

او در باره ی جنایت پیشه ای به نام میرحسین موسوی به درستی و به حق می گوید: « . . . شما نه در آن ده سال و نه در آن بیست سالی که در خواب زمستانی بودید، هرگز به جنایاتی که در دهه اول انقلاب در زمان رهبری آقای خمینی و نخست وزیری شما روی داد اشاره نکردید.» استاد لژ و گرداننده ی تاریکخانه ی پشت پرده ی این نمایش کیست و

چرا پس از آن دو پادشاه خودفروخته و بی اراده، هنوز امام و امت را نیز با سرانگشتان سحرآمیز خود می گردانند؟ پاسخ این است که استاد خیمه شب بازی در آنسوی مرزهای کشوراست و نور چراغ این تماشاخانه از معادن نفت خودمان می آید و منفعت آن به خزانه ی حکومت پادشاهی انگلیس و دیگر غارتگران جهانی می رود و البته کارگزاران و گماشتگان این تماشاخانه ، افزون بر غارت جان و مال مردم ما ، میلیون ها دلار نیز از درآمد نفت را به جیب خود و خویشاوندان شان می ریزند. این داستان خونبار و غم انگیز با امتیازنامه ی ویلیام ناکس داری در سال ۱۹۰۱ آغاز شده و هنوز هم در به همان پاشنه می چرخد.

برای آن که این چپاول به آسانی انجام گیرد مردم نباید در اداره کشور خود دخالت داشته باشند. حکومت باید در دست عروسک هایی باشد که با تکان کوچکی به صحنه می آیند و با تکان کوچکی نیز از صحنه خارج می شوند(همانگونه که رضا شاه بی سر و صدا از ایران اخراج شد و پسرش با زاری و خاری).هیچ حزب و سازمان مردمی نباید بوجود بیاید، هیچ روزنامه ، رادیو و تلویزیونی نباید در اختیار مردم باشد. مردم از همه چیز حتا از تاریخ و فرهنگ خود نیز باید بی خبر باشند. همه کار مردم باید دروزارت اطلاعات و مراکز حکومتی برنامه ریزی شود و آنگونه ای باشد که حکومت گران و اربابانشان می خواهند؛ فکر کردن، کتاب خواندن، کتاب نوشتن، لباس پوشیدن، غذا خوردن، تریاک و هرویین کشیدن و. . . همه و همه باید برخلاف مصالح مردم و در جاهای دیگر طرح و برنامه ریزی شود. قانون و مجلس و نماینده و وزیر و رئیس جمهور را کسانی غیر از مردم باید تعیین و تأیید کنند. مردم باید امت و سیاهی لشگر باشند و آنقدر درد و مرض و گرفتاری و اعتیاد داشته باشند که نتوانند به کشور خود و به هم نوعان خود فکر کنند. نه تنها اجازه ی فکر کردن و نوشتن نداشته باشند بلکه اجازه ی بازی فوتبال هم نداشته باشند. چون هنگام مسابقه ی فوتبال مردم و جوانان هزاران هزار گرد هم جمع می شوند و مهار کردنشان از عهده ی پاسداران ولباس شخصی ها خارج است .

این جنایت کاران و تروریست هایی که حکومت را در دست دارند حکومت شان در جامعه ی جهانی باید شباهتی ظاهری با دیگر کشورهای جهان داشته باشد. چون بر اساس نظم جهانی این حق مسلم مردم است که حزب و سندیکا داشته باشند. حق مسلم مردم است که نظر خود را درباره ی اداره ی کشورشان با آزادی کامل بیان کنند و از طریق انتخابات آزاد با استفاده ی عادلانه و آزاد، از دستگاه های ارتباط جمعی یعنی روزنامه ها و رادیو ها و تلویزیون ها، نمایندگان خود را انتخاب کرده و دولت های خود را بوجود آورند. در چنین جایگاهی است

که دولت های تروریست هم به چیزهایی به نام رئیس جمهور و مجلس و وزیر و وکیل نیاز پیدا می کنند.

اما در ایران بیش از صدسال است که سرنوشت دولت ها و ملت ما را غارتگران نفتی تعیین می کنند. در سال ۱۹۰۷ یعنی شش سال پس از امتیازنامه ی داری ، دولت انگلیس ، روس ها را هم در غارت ایران شریک کرد. چون اگر کشور ناتوانی مانند ایران دو رقیب قدرتمند داشته باشد ذلیل تر و ناتوان تر می شود و آسان تر دچار دسیسه و سردرگمی می شود. در آن سال ها مشروطه خواهان ، با انجام انقلاب مشروطیت ، اختیار اداره ی کشور را از دربار گرفته و به مجلس شورای ملی داده بود و این مجلس بود که اجازه داشت قراردادهای و معاملات با دولت های خارجی را انجام دهد. مردم انتخاب خود را کرده و مجلس شورای ملی را برپا ساخته بودند. بدنبال بلوای شیخ فضل الله نوری و با موافقت دو طرف قرارداد ۱۹۰۷ ( انگلیس و روس ) یک قزاق روسی به نام لیاخف، در سال ۱۹۰۸ مجلس شورای ملی را به توپ بست. به فرمان ظل الله محمدعلی شاه ، نمایندگان مجلس دستگیر، زندانی و متواری گردیدند. بدنبال این ستم ها ، مردم قیام کرده و محمدعلی شاه را برکنار ساختند. اما دخالت های انگلیس و روس ادامه داشت تا اینکه در اثر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه از دخالت در امور ایران خود را کنار کشید. انگلیس در ایران ، مالک الرقاب و همه کاره شد و اختیار قزاق های بی سرپرست هم به دست آبرون سایید انگلیسی افتاد.

سایت علمی دانشجویان ایران می نویسد: « قرارداد وثوق الدوله - کاکس، که ایران را در وضع تحت الحمایگی قرار می داد، در سال 1298 ه.ش. (1919 م.) به امضاء رسید و این امر از ورود ایران به کنفرانس صلح ورسای جلوگیری کرد. با نظر ژنرال آبرون سایید انگلیسی استاروسلسکی فرمانده روسی قزاق کنار گذاشته شد و سردار همایون، فرماندهی کل قزاق را در اختیار گرفت. موج خروشان اعتراض بر ضد قرارداد 1919 م. در داخل و خارج کشور و عدم پذیرش صریح آن از جانب احمدشاه، انگلیس را به تغییر سیاست در مورد ایران وادار ساخت. . . به احمد شاه جوان آخرین شاه از سلسله قاجار هم اطمینان داده شد که از جانب کودتا خطری او را تهدید نمی کند و در عین حال وادار گردید که فرمان ریاست وزرایی سید صیاء الدین را امضاء کند و عنوان سردار سپه را به رضاخان اعطا نماید . « سفارت ” فخریه ی ” انگلیس با رشوه دادن به نوکران خود در ایران قرار داد ۱۹۱۹ را تنظیم کرد و به امضاء رساند تا بتواند استقلال کشور را از دست ملت ایران خارج سازد و اختیار تعیین حکومت و انتخابات را از مردم ایران سلب کند. مخالفت و اعتراضات همه جانبه ی مردم، اجرای قرار

داد ۱۹۱۹ را با اشکال روبرو ساخت. آبرون ساید انگلیسی برای انجام مقاصد دولت علیه ی انگلیس، کودتای اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی ( ۱۹۲۰ میلادی ) را براه انداخت و رضا خان را به گرده ی مردم ایران سوار کرد.

رضاخان با یک جمله ی کوتاه «حکم می کنم» که استاد خیمه شب بازی در دهانش گذاشته بود، تومار مشروطه را در هم پیچید و کار مجلس و دولت و وزیران را در دست استاد خیمه شب بازی گذاشت. در عصر فیلد مارشال های بزرگ و دانشگاه دیده ، به یک قزاق بی سواد لقب کبیر داده و او را پدر ملت ایران نامیدند. با چنین پدری حقیر(نه کبیر) ملت ایران را تحقیر کردند نابالغ دانستند. رضاشاه هم مانند محمدعلی شاه مشروطه خواهان را زندانی و متواری کرد. قلم ها را شکست ، روزنامه نگاران را کشت و زندانی و خانه نشین ساخت. پس از انقلاب مشروطیت این از زمان رضا خان بود که خیمه شب بازی انتخابات آغاز گردید و به نمایش گذاشته شد تا بیگانگان بتوانند به غارت ایران ادامه دهند. البته این به آن معنا نیست که انگلیس ها یا روس ها در انتخابات برای مجلس های یکم تا چهارم هیچ اعمال نفوذی نکرده اند، اما آن دخالت ها خیمه شب بازی برنامه ریزی شده نبود. علیرضا ملایی توانی، در کتاب مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه، صفحه ۹۹ می نویسد: « در پاییز ۱۳۰۲ شمسی کمیته ای ویژه در تهران به مسئولیت یکی از فرماندهان ارشد ارتش به نام خدایار خان که بعدها به وزارت جنگ برگزیده شد ایجاد نمود و انتخابات تحت نظارت و کنترل او قرار گرفت تا بتواند افراد مورد علاقه رضاخان را راهی مجلس کند. . .»

آقای حسن سید رئیسی در مقاله ی مستندی درباره ی این خیمه شب بازی چنین می گوید: « در حکومت رضا شاه بلا استثنا وکلای مجلس ابتدا با لیست حضرت اشرف تیمورتاش و بعدا با لیست حضرت اجل آیرم و مختاری به مجلس می رفتند. . .»

درباره ی همه ی خیمه شب بازی های انتخاباتی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، یعنی همان کودتایی که با کمک آخوندهای فدایی اسلام انجام گرفت ، آقای سید رئیسی، با نقل قول از کتاب خاطرات اسدالله علم ؛ یکی از نزدیکان آخرین پادشاهی که آریا مهر و اسلام پناه لقب داشت ، می نویسد: « . . . یک کمیسیون مرکب از علم ، حسنعلی منصور و فردوست در خانه ی علم تشکیل می شد . . . منصور نام افراد را می خواند و علم بعضی را قبول و بعضی را رد می کرد. . .»

این خیمه شب بازی ها هنوز همچنان ادامه دارد. آزادی و استقلال دو روی یک سکه هستند ؛ سلب آزادی از مردم برای از بین بردن استقلال کشور انجام می شود. مانند یک صد سال گذشته، برای غارتگران مهم

این است که صاحبان واقعی مملکت حق انتخاب کردن و تصمیم گیری نداشته باشند. همه ی این بگیر و ببندها، زندان و شکنجه ها، برای آن است که نفس همه را ببرند ، صدای همه را خفه کنند تا ملت نتواند از ثروت های خود بهره مند شود و از درآمد نفت زیر بنای اقتصادی و رفاه عمومی فراهم کند. توده های مردم ، هر روز فقیر و فقیرتری شوند. ثروت مردم ما را بیگانگان بی حساب و کتاب، بدون اطلاع ملت به تاراج می برند. با خرده ریزه های آن ثروت ها، رفسنجانی ها و احمدی نژاد ها، به مال و جاه می رسند ، مردم را در نادانی و فقر نگه می دارند، رأی می خرند، رئیس جمهور و دولت و مجلس سرهم می کنند. این خیمه شب بازی ها است که آزادی مردم و استقلال میهن ما را بر باد داده است.

استکهلم – هفتم خردادماه ۱۳۸۸ خورشیدی برابر با ۲۸ ماه مه ۲۰۰۹ میلادی